

بسترهای توسعه اعمال قوانین جزایی در مکان*

- سید محمود میرخلیلی^۱
- علیرضا رحمانی نعیم آبادی^۲
- ابوذر سالاری فر^۳

چکیده

بر پایه اصول حقوق کیفری، اصل کلی آن است که در قلمرو یک کشور دادگاه‌های آن کشور صرفاً قوانین جزایی خود را اعمال می‌کنند، در حالی که در حقوق خصوصی این امکان که دادگاه‌های یک کشور قوانین کشور دیگری را اجرا کنند، اصولاً وجود دارد. اصل عدم اعتبار قوانین جزایی دیگر کشورها، برای دادگاه‌های جزایی اصلی است که به شکل سنتی در روابط کشورها و در عرصه حقوق جزای بین‌الملل وجود داشته است. در واقع، کشورهای مختلف اعمال مطلق و بدون استثنای این اصل را از شاخه‌های اقتدار در حاکمیت خود می‌دانند. در عین حال، نیازهای جوامع امروزی باعث شده است تا کشورهای

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱۴.

۱. دانشیار دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) (mirkhalili@ut.ac.ir).

۲. کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی (alireza65law@gmail.com).

۳. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی و عضو هیئت علمی (abuzar.salarifar@gmail.com).

مختلف، به صورت استثنایی به تبدیل این اصل پرداخته و مواردی چون نهاد انتقال محکومان به حبس، نیابت قضایی بین‌المللی و غیره را پذیرند. رویکرد مقنن ایرانی نیز در زمینه اصل عدم اعتبار قوانین جزایی بیگانه و قاعده منع محاکمه مجدد از ابتدای قانون‌گذاری تا کنون متفاوت بوده است؛ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با گزیده‌برداری از قوانین قبلی از جمله قانون ۱۳۵۲ و در راستای مقررات حقوق جزای بین‌الملل، قاعده منع محاکمه مجدد را احیا نموده و اصل عدم اعتبار قوانین جزایی بیگانه را کم‌رنگ ساخته است.

واژگان کلیدی: قوانین جزایی بیگانه، حقوق جزای بین‌الملل، انتقال محکومان، قاعده منع محاکمه مجدد، نیابت قضایی.

مقدمه

از دیرباز، اصل صلاحیت سرزمینی از اصول زیربنایی حقوق کیفری است که نشانه اقتدار ملی به شمار می‌رود و دولت‌ها همواره به پاسداری از آن پرداخته و اجرای بی‌چون و چرای آن را گویای حاکمیت مطلق خود دانسته‌اند. امروز، بر پایه این اصل کسی که مرتکب بزه شود کشور متبوع، صلاحیت رسیدگی به آن را دارد و بر مبنای تحقق بزه در این کشور و به دلیل در دسترس بودن مرتکب آن، این کشور به نحو مطلوب‌تری می‌تواند اهداف حقوق کیفری را تأمین نماید. این در حالی است که با گسترش روابط کشورها و سهولت جابه‌جایی، افراد زیادی به قصد مسافرت کشور خود را ترک می‌کنند و به محض ورود به کشور مقصد، تابع قانون کیفری آن کشور می‌گردند و به فرض ارتکاب بزه، آن کشور بر اساس اصل صلاحیت سرزمینی واجد صلاحیت رسیدگی به بزه آن‌هاست. با وجود این، عمدتاً خانواده و نزدیکان این افراد در کشور متبوع خود به سر می‌برند و به فرض محبوس شدن بزه‌کار در کشور مقصد، مشکلات زیادی گریبان‌گیر آن‌ها می‌شود. همچنین فرد خارجی که در کشور خود مرتکب بزه گردیده و به کشور دیگر رفته است، ممکن است در این کشور بر اساس یکی از اصول صلاحیت (مثل اصل صلاحیت جهانی) به بزه او رسیدگی شود اما در صورت بازگشت به کشور خود ممکن است که آن کشور مجدداً بخواهد به بزه او رسیدگی کند و مجازاتی مضاعف را بر وی تحمیل نماید. حل این تعارض صلاحیت، از آن رو مهم است که بدانیم بر خلاف حقوق بین‌الملل خصوصی که کشورها معمولاً

انعطاف‌پذیری را پیشه خود قرار می‌دهند و حسب مورد، صلاحیت قضایی یا صلاحیت تقنینی متفاوتی برای آن موضوع در نظر می‌گیرند، بدین نحو که ممکن است دادگاه‌های داخلی یک کشور، در آن موضوع مدنی خاص قوانین خارجی را اعمال نمایند،^۱ اما در حقوق کیفری حل تعارض به این سادگی نیست؛ از آن رو که در حقوق کیفری صلاحیت تقنینی و صلاحیت قضایی مکمل یکدیگرند. به سخن دیگر، وقتی قانون‌گذار در یک کشور عملی را بزه بداند به تبع آن، دادگاه‌های آن کشور صالح به رسیدگی هستند، لذا نحوه رسیدگی در دادگاه و به تبع آن، مجازات و اعمال آن بر اساس حقوق داخلی است. به دلیل پیوستگی و ارتباط تنگاتنگ حقوق کیفری با حاکمیت ملی، دولت‌ها گمان می‌برند که در بیکار صلاحیت قوانین کیفری، با کوتاه آمدن، خدشه‌ای به حاکمیت ملی آن‌ها وارد خواهد شد؛ گمانی که سال‌ها بر حقوق کیفری سایه افکنده بود و اصلی را با عنوان «اصل عدم صلاحیت قوانین کیفری خارجی» ایجاد کرد. اما خودنمایی این اصل به درازا نکشید و امروز به دلیل نیازهای اجتماعی و حقوق بشری شاهد تعدیل این اصل در سطح بین‌المللی و داخلی هستیم. در این جستار می‌کوشیم به بیان مواردی پردازیم که می‌تواند نشان‌دهنده تعدیل اصل صلاحیت سرزمینی قوانین جزایی باشد.^۲

۱. مواد ۹۶۷ و ۷ قانون مدنی نمونه‌ای از اعمال قوانین خارجی در دادگاه‌های داخلی است؛ برای نمونه ماده ۷ قانون مدنی بیان می‌دارد: «اتباع خارجه مقیم در خاک ایران، از حیث مسائل مربوط به احوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات، مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود».
۲. یکی از مواردی که گمان اعتبار قوانین خارجی در آن وجود دارد قاعده «مجرمیت متقابل» است. بدین معنا که عمل بزهکارانه علاوه بر اینکه در کشور صالح به رسیدگی، باید بزه باشد در کشور محل وقوع نیز باید بزه تلقی شود. اگرچه برخی آن را مصداق اعتبار قوانین خارجی می‌دانند (پوربافرانی، ۱۳۹۲: ۱۱) این قاعده نمی‌تواند مصداقی از اعتبار قوانین بیگانه باشد. در واقع، در این قاعده آنچه ما آن را معتبر می‌دانیم نه اعتبار قوانین بیگانه، که اعتبار مقررات حقوق بشری است. به سخن دیگر، در قاعده «منع محاکمه مجدد» نیز یکی از شرایط اولیه و بدیهی این است که عمل طبق قانون محل وقوع نیز بزه باشد در حالی که ما این شرط را به معنای اعتبار قوانین خارجی نمی‌دانیم. بلکه مقصود از اعتبار قوانین کیفری خارجی، ارج نهادن به رسیدگی آن کشور و پیاده کردن گزاره‌های حقوقی آن کشور است. نه اینکه صرف مجرمیت متقابل را مصداق اعتبار قوانین کیفری بیگانه تلقی کنیم. از این رو، در مورد قاعده «مجرمیت متقابل» هیچ اجرائی نسبت به قانون خارجی صورت نمی‌گیرد بلکه ما قانون خود را که برگرفته از گزاره‌های حقوق بشری است اجرا می‌کنیم. به همین دلیل در این جستار قاعده «مجرمیت متقابل» از موارد اعتبار قوانین بیگانه محسوب نشده است.

در ادامه، به بازتاب آن‌ها در حقوق ایران به ویژه با رویکرد به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اشاره می‌گردد. رویکردهای اساسی این مقاله تأکید بر سه موضوع اصلی همکاری‌های بین‌المللی در زمینه تحقیقات مقدماتی، انتقال محکومان در جرایم و قاعده منع محاکمه مجدد است که در دو حالت بازتاب آن در سطح بین‌المللی و داخلی تحلیل می‌شود.

۱. همکاری قضایی در زمینه تکمیل تحقیقات

در آغاز آنچه باعث تعدیل حاکمیت گردید، اعتبار همکاری قضایی کشور خارجی در تکمیل تحقیقات بود. این امر نقطه عطفی بر اعتبار قوانین کیفری کشور خارجی تلقی می‌گردید. از این رو، فردی که در خارج از قلمرو صلاحیت داخلی، بزه‌ی را مرتکب گردیده است ولی به آن جرم رسیدگی نشده است و اکنون در کشور خود به سر می‌برد یا فردی که در کشور صالح بزه را انجام داده ولی دلایل و مدارکی در کشور خارجی دارد که می‌تواند دال بر گناهکار یا بی‌گناه بودن وی باشد، کشور دایعه‌دار صلاحیت با دادن نیابت به کشور خارجی می‌تواند خواستار انجام تحقیقات و اعاده آن‌ها به کشور دارای صلاحیت گردد. از این رو، نیابت قضایی در تکمیل تحقیقات می‌تواند مصداقی از اعتبار قوانین کیفری باشد؛ زیرا وقتی کشور اعطاکننده نیابت تکمیل تحقیقات را خواستار می‌شود کشور مجری نیابت این تحقیقات را بر اساس قوانینی داخلی خود انجام می‌دهد و به کشور معطی نیابت اعاده می‌کند. لذا کشورها اولین گام در اعتبار قوانین کیفری خارجی را با معتبر دانستن قوانین شکلی دولت خارجی به عنوان قوانینی که حاکمیت ملی در آن نمود کمتری دارد، برداشته‌اند؛ گام محکمی که می‌توانست نویدبخش برای دولت‌ها و استثنایی بر عدم اعتبار قوانین کیفری خارجی باشد.

۱.۱. بازتاب همکاری قضایی در زمینه تکمیل تحقیقات در سطح بین‌المللی

امروز، در سطح بین‌المللی کنوانسیون لازم‌الاجرای که به صورت مستقل به بحث معاضدت قضایی در زمینه نیابت قضایی کیفری پردازد، وجود ندارد. اما در سطح منطقه‌ای و قاره‌ای معاهده‌هایی دو یا چندجانبه بین کشورها وجود دارد

که می‌تواند نمونه‌هایی از اعتبار قوانین کیفری خارجی باشد؛ برای نمونه، ماده ۱ معاهده نیابت قضایی و همکاری‌های کیفری بین ایالات متحده آمریکا و ایتالیا^۱ مقرر می‌دارد:

لیست چهارگانه‌ای از انواع معاضدت‌های قابل انجام که مشمول معاهده می‌شوند؛ برای مثال ادای شهادت، جمع‌آوری اسناد، درخواست تحقیق و تعقیب، کشف ضبط یا تودیع شهادت باید بر طبق حقوق یا قانون کشور مورد تقاضا اعمال شود.^۲

۲-۱. بازتاب همکاری قضایی برای تکمیل تحقیقات در سطح داخلی

نیابت قضایی در حوزه صلاحیت داخلی یک کشور از مواردی است که علاوه بر اینکه در قوانین آیین دادرسی کیفری برای تکمیل تحقیقات پیش‌بینی شده است،^۳ در سطح بین‌المللی ایران نیز مانند دیگر کشورها گام‌های مثبتی را در زمینه اعتبار احکام کیفری خارجی برداشته است که از جمله این‌ها می‌توان به موافقتنامه‌های قضایی اشاره کرد که ایران با سایر کشورها به امضا رسانیده است به خصوص که در ایران اندیشه اسلامی بودن قوانین بر مجموعه قوانین سایه افکنده است. از آن جهت این موافقتنامه‌ها به عنوان یکی

1. *U.S.-Italy Mutual Assistance Treaty*, Signed 11/9/1982, Entered into force November, 1985.

۲. همچنین ماده ۴ این معاهده مقرر می‌دارد: «درخواست‌ها باید بر طبق راهکارهای این معاهده و قانون کشور مورد درخواست اجرا شوند».

۳. ماده ۵۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری بیان می‌دارد: «چنانچه تحقیق از متهم یا استماع شهادت شهود و یا معاینه محلی، بازرسی از منزل، جمع‌آوری آلات بزه و به طور کلی هر اقدام دیگر در محلی که خارج از حوزه قضایی دادگاه است لازم باشد، دادگاه رسیدگی کننده با اعطای نیابت قضایی انجام آن را با ذکر صریح موارد از دادگاه آن محل تقاضا می‌نماید. دادگاه اقدامات و تحقیقات مورد تقاضا را انجام داده و اوراق تنظیمی را پس از امضا با سایر مدارک به دست‌آمده نزد دادگاه نیابت‌دهنده اعاده می‌کند».

ماده ۱۱۹ قانون آیین دادرسی جدید که مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۴ تصویب گردید و طبق ماده ۵۶۹ شش ماه بعد از انتشار در روزنامه رسمی یعنی در تاریخ سوم آبان‌ماه لازم‌الاجرا می‌شود (که البته با مهلتی که برای اجرای آن توسط ریاست محترم قوه قضاییه از کمیسیون حقوقی مجلس شورای اسلامی صورت گرفت اجرای آن تا اوایل تیرماه ۱۳۹۴ به تعویق افتاد) نیز بیان می‌دارد: «هرگاه تحقیق از متهم، استماع شهادت شهود و مطلع، معاینه محل، بازرسی از منازل و اماکن و اشیاء، جمع‌آوری آلات و ادوات جرم و به طور کلی هر اقدام دیگری خارج از حوزه قضایی محل مأموریت بازرسی لازم باشد، وی با صدور قرار نیابت قضایی... انجام آن‌ها را از بازرسی محل تقاضا می‌کند...».

از راه‌های اعتبار قوانین کیفری به رسمیت شناخته شده است که وقتی کشور ایران به یک کشور خارجی در زمینه تکمیل تحقیقات نیابت می‌دهد آن کشور بر اساس قوانین شکلی خود این تحقیقات را انجام می‌دهد و آن‌ها را اعاده می‌کند. لذا کشور ما تحقیقاتی را که بر اساس قوانین کشور خارجی انجام شده است، به رسمیت می‌شناسد و آن‌ها را مبنای تحقیقات خود در تکمیل تحقیقات محسوب می‌کند. از جمله قوانینی که در آن‌ها به اعتبار قوانین کیفری کشور خارجی اشاره شده، قانون موافقتنامه‌های همکاری قضایی در زمینه‌های حقوقی، بازرگانی، کیفری، احوال شخصیه، استرداد مجرمان و انتقال محکومان به زندان بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عربی سوریه است. در ماده ۲۱ این توافقنامه بیان شده است:

اجرای نیابت قضایی به وسیله مقام قضایی مورد درخواست برابر قانون آن کشور در مورد شکل لازم‌الاتباع و وسایل اجباری که استفاده از آن جایز است انجام می‌پذیرد.

حتی برخی موافقتنامه‌ها فراتر رفته و در صورت اجرای تحقیقات بر اساس قانون کشور درخواست‌کننده، وقتی می‌توانند آن را اجرا نمایند که قانون مذکور با قانون داخلی خود آن‌ها منافات نداشته باشد. به سخن دیگر، قانون‌گذار در تعارض قانون کشور درخواست‌کننده با کشور اجراکننده نیابت، تقدم و برتری را با قانون اجراکننده نیابت می‌داند.^۱ بنابراین، هرچند اعتبار قوانین کیفری کشور خارجی فقط مربوط به قوانین شکلی و برای تکمیل تحقیقات می‌باشد، نقطه عطفی برای ارج نهادن به قوانین کیفری خارجی است.

۲. قراردادهای انتقال محکومان

اصل سرزمینی بودن از اصول زیربنایی حقوق کیفری است که هم شامل اساس قانون

۱. بند ۱ ماده ۱۲ قانون موافقتنامه همکاری‌های حقوقی و قضایی در امور مدنی، تجاری، احوال شخصیه و جزایی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت کویت اذعان می‌دارد: «۱. مرجع طرف درخواست‌شونده، درخواست نیابت قضایی را طبق قانون خود اجرا خواهد کرد. مرجع مزبور می‌تواند بنا به درخواست طرف درخواست‌کننده، قانون آن دولت را چنانچه با قوانین داخلی خود منافاتی نداشته باشد به مورد اجرا گذارد.»

می‌گردد و هم اجرای آن‌ها را در بر می‌گیرد. به سخن دیگر، قوانین کیفری یک کشور در خارج از قلمرو آن کشور نه تنها پذیرفته نیست، بلکه اجرا هم نمی‌شود. از نگاه دیگر، وقتی یک کشور خارجی قوانین کشور دیگر را به رسمیت نمی‌شناسد به طریق اولی این قوانین را هم اعمال نمی‌کند. اما این اصل هنگامی که قراردادهای انتقال محکومان مطرح گردید، به طور ملموسی تعدیل شد. منظور از انتقال محکوم این است که فردی که در کشور خارجی بزه‌ی را مرتکب شده و به بزه او رسیدگی و حکم صادر شده است، در حین گذراندن مدت اجرا طبق این موافقتنامه و با وجود شرایطی، به کشور متبوع خود برای گذراندن مابقی مدت، انتقال داده می‌شود. برای رسیدن به اهداف حقوق کیفری از جمله بازاجتماعی شدن خود محکوم و بازگشت مجدد او به اجتماع و همچنین صرفه اقتصادی و بسیاری از دلایل دیگر این موافقتنامه‌ها به امضا می‌رسد.

بنابراین، بر خلاف معاضدت‌های قضایی در زمینه تکمیل تحقیقات، این موافقتنامه‌ها علاوه بر به رسمیت شناختن اعتبار قوانین شکلی خارجی، مرجع صالح و صدور حکم و قوانین ماهوی این کشورها را نیز به رسمیت می‌شناسد. نتیجه منطقی این اعتبار، معتبر دانستن آثار این انتقال در کشور اجراکننده حکم است. به همین دلیل در موافقتنامه‌هایی که به تصویب می‌رسد یکی از شرایط اساسی در آن‌ها مجرمیت متقابل است؛ زیرا منطقی نخواهد بود که حکم صادره از کشور خارجی را قبول داشته باشیم و آن را اجرا کنیم ولی هیچ آثاری بر آن بار نکنیم. از این رو، آثار داشتن این انتقال از نتایج منطقی این انتقال خواهد بود و لازمه آن هم مجرمیت متقابل است؛ برای نمونه، فردی که در کشور خارجی به حبس محکوم شده است و برای گذراندن مابقی مدت به ایران انتقال داده می‌شود بعد از اتمام مدت، این حکم از اعتبار امر مخومه برخوردار است و مشمول عناوین تشدید، تعدد، تکرار و... می‌شود و لازمه وجود چنین آثاری نیز بزه بودن عمل در کشور ادامه‌دهنده محکومیت است. به همین دلیل تبصره ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ و به دنبال آن تبصره ۲ ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به درستی احکام دادگاه‌های خارجی نسبت به اتباع ایرانی را مشمول مقررات مربوط به

مرور زمان می‌داند.^۱ همین‌طور با انتقال محکوم به کشور اجراکننده رابطه محکوم با کشور صادرکننده حکم قطع نمی‌شود؛ زیرا اگر در حین اجرا جنبه مجرمانه بودن عمل از قانون کشور صادرکننده برداشته شود عملیات اجرا متوقف می‌شود. این همان اثری است که احکام صادره در داخل کشور دارند.^۲ ماده ۸۰ قانون موافقتنامه ایران و سوریه نیز در صدد بیان این اثر اذعان می‌دارد:

احکام صادره در کشور صادرکننده حکم همان آثار قانونی را در مقررات کیفری در کشور اجراکننده حکم دارد....

۱-۲. بازتاب انتقال محکومان در اسناد بین‌المللی

در سطح بین‌المللی اولین سندی که به تصویب رسید و مبنای بسیاری از کشورها در زمینه قراردادهای انتقال محکومان گردید، کنوانسیون شورای اروپا درباره محکومان بود که در تاریخ ۲۱ مارس ۱۹۸۳ در استراسبورگ به امضا رسید و از تاریخ اول ژوئیه ۱۹۸۵ لازم‌الاجرا شد.^۳ این کنوانسیون بر خلاف کنوانسیون‌های مشابه، محدود به جامعه اروپا نمی‌شود. به همین دلیل از ۶۴ عضو این کنوانسیون ۱۶۰ کشور عضو آن غیر اروپایی هستند و علاوه بر آن ماده ۳ این کنوانسیون نیز به این موضوع اشاره می‌کند بدین نحو که: «هر کشوری در هر زمان می‌تواند به این کنوانسیون بپیوندد».

سند دیگر، سند نمونه سازمان ملل درباره انتقال زندانیان خارجی است که در ۱۳ دسامبر ۱۹۸۵ به تصویب مجمع عمومی این سازمان رسید. دیوان بین‌المللی کیفری نیز از جمله مهم‌ترین مقررات بین‌المللی است که به مبحث انتقال محکومان

۱. تبصره ماده ۱۷۴: «احکام دادگاه‌های خارج از کشور نسبت به اتباع ایرانی در حدود مقررات و موافقتنامه‌های قانونی مشمول مقررات این ماده می‌باشد». تبصره ۲ ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی: «مرور زمان اجرای احکام دادگاه‌های خارج از کشور درباره اتباع ایرانی در حدود مقررات و موافقتنامه‌های قانونی، مشمول مقررات این ماده است».

۲. بند الف ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی: «اگر رفتاری که در گذشته جرم بوده است به موجب قانون لاحق جرم شناخته نشود حکم قطعی اجرا نمی‌شود و اگر در جریان اجرا باشد اجرای آن موقوف می‌شود. در این موارد و همچنین در موردی که حکم قبلاً اجرا شده باشد هیچ‌گونه اثر کیفری بر آن مترتب نیست».

۳. کنوانسیون شورای اروپا دارای پروتکل الحاقی است که در ۱۸ دسامبر ۱۹۹۷ به امضا رسیده است.

پرداخته است.^۱ بند ۱ ماده ۱۰۳ دیوان، بحث اجرای مجازات زندانی را بیان می‌دارد که در سرزمین چه کشوری باید اجرا شود. ماده ۱۰۴ نیز در بند ۱ و ۲ در مورد تغییر دولت اجراکننده حکم می‌باشد و این تصمیم را به دیوان داده است تا تحت شرایطی، محکوم علیه را به زندان دولت دیگری منتقل نماید (شریعت باقری، ۱۳۸۶: ۱۶۱).

۲-۲. بازتاب انتقال محکومان در سطح داخلی

در حقوق کیفری ایران با توجه به اسلامی بودن حکومت و حکمفرمایی اندیشه احکام اسلامی بر همه ایرانی‌ها در همه مکان‌ها، در پذیرفتن توافق انتقال محکومان از کشور خارجی تردید می‌شود به خصوص که قاضی خارجی درجه اجتهاد در صدور حکم را ندارد. لذا برای رفع این تردید باید به دو سؤال مهم پاسخ داد: اول اینکه آیا منصب قضا منصبی حکومتی و از وظایف امام و نایب اوست یا خیر؟ دوم اینکه به فرض پذیرفتن این توافق آیا باید این انتقال را محدود به جرایم تعزیری کرد یا همه جرایم اعم از جرایم مستوجب حد و جرایم مستوجب قصاص و جرایم تعزیری را در بر می‌گیرد؟

از نظر فقهای شیعه، مبدأ و منشأ قضاوت حکومت است و در بینش اسلامی حکومت از آن خداست و برگزیدگان او، و بعد از امامان معصوم در زمان غیبت، قضات با اذن امام این وظیفه را بر عهده دارند (انصاری، ۱۳۷۱: ۲۷). همچنین در کتب فقهی بحثی است با این عنوان که آیا شخص جائز توانایی قضاوت را دارد و می‌توان رأی وی را قبول کرد یا خیر؟^۲ در آنجا بیان می‌کنند که در صورت اختیار، قبول آن حرام می‌باشد مگر آنکه قبول آن موجب تأیید ظالم و معاونت در گناه نباشد و امکان دادرسی به حق وجود داشته باشد (همان: ۱۹۳). لذا در همانجا نیز قضاوت شخص غیر مجتهد و جائز در صورت وجود شرایط، جایز شمرده شده است، در حالی که هر شخص غیر مجتهدی لزوماً جائز و ظالم نیست و به طریق اولی می‌تواند قضاوت کند.

۱. نمایندگان ۱۶۰ کشور جهان پس از بیش از یک ماه بررسی (از ۱۵ ژوئن تا ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸) در رم توانستند پیش‌نویس اساسنامه‌های دیوان کیفری بین‌المللی را تدوین نمایند؛ پیش‌نویسی که از اول جولای ۲۰۰۲ لازم‌الاجرا شد.

۲. جائز به معنای ظالم و ستمگر و مقصود از قاضی جائز یعنی قاضی ظالم یا قاضی که شرایط قضاوت اسلامی را ندارد.

افزون بر آن در اینجا می‌توان بر اساس مصلحت عمل کرد و حکم قاضی خارجی را جایز دانست؛ همان چیزی که مبنای پذیرش ماده ۵ قانون مجازات اسلامی پیشین در مورد صلاحیت واقعی شد.^۱ به نظر می‌رسد مقنن ما نیز با واقف بودن به این موضوع در سال ۱۳۷۸ با تصویب قانون موافقتنامه بین ایران و آذربایجان به این تردیدها پایان داد.^۲

سؤال دوم این است که آیا این توافقنامه‌ها محدود به جرایم تعزیری^۳ می‌شود یا همه جرایم را در بر می‌گیرد؟ این تردید زمانی ایجاد می‌شود که بدانیم جرایم حدی و جرایمی که مجازات قصاص دارند از جرایم دارای مجازات ثابت و غیر قابل تغییر و تبدیل هستند و هیچ گاه قابلیت تخفیف و کفالت (به ویژه در مورد حد) ندارند به خصوص که مقنن ما علی‌رغم واقف بودن به این موضوع در هیچ یک از قراردادهای منعقدشده به این امر اشاره نکرده و تنها شرط مجرمیت متقابل را بیان داشته است. از سوی دیگر، ایده اعتبار قوانین کیفری در مورد همه جرایم زمانی تقویت می‌شود که بر پایه دیدگاهی فقهی بدانیم که: اقامه حدود در زمان غیب جایز نیست و حتی بر آن ادعای اجماع شده است؛ چون اجرای حدود از وظایف امام علیه السلام است و منظور از امام نیز امام معصوم می‌باشد و اینکه اقامه حدود مستلزم آزار بدنی است و در این حالت تنها پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام حق اعمال آن را دارند (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۸۶/۲۱). باید گفت که علت اصلی نپذیرفتن اعتبار قوانین خارجی، مربوط به اصل قضاوت و شرایط قاضی است که در نهایت گفته شد قاضی تحت شرایطی می‌تواند غیر مجتهد باشد. به

۱. در اختلافی که بین مجلس شورای اسلامی با شورای نگهبان در مورد ماده ۵ بود. در نهایت مجمع تشخیص مصلحت نظام با در نظر گرفتن مصلحت، این ماده را آن گونه که در قانون مجازات اسلامی پیشین وجود داشت، تصویب کرد.

۲. برای نمونه، شورای نگهبان در مقام اعلام مغایرت مصوبه مورخ ۸/۸/۳۰ مجلس درباره موافقتنامه معاضدت قضایی و انتقال محکومان با جمهوری عربی سوریه اعلام کرد که: «ماده... از این جهت که اطلاقش شامل اجرای... رأی صادره توسط قاضی غیر واجد شرایط و غیر منصوب می‌گردد خلاف موازین شرع می‌باشد». اما در نهایت مجمع تشخیص با رعایت مصلحت این موافقتنامه را تصویب کرد.

۳. در قانون پیشین، جرایم به پنج دسته حدود، قصاص، دیات، تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده تقسیم می‌شدند اما در تاریخ ۱۳۹۲/۲/۱ قانون‌گذار در ماده ۱۴، مجازات‌ها را به چهار قسم حد، قصاص، دیه و تعزیر تقسیم نمود تا به اختلافاتی که در حوزه جرایم بازدارنده بود پایان دهد و در واقع جرایم بازدارنده را نوعی جرم تعزیری دانست.

سخن دیگر، علت اصلی تردید در پذیرفتن توافقنامه‌های انتقال محکومان مربوط به منصب قضاست و این امر ارتباطی به نوع جرایم و اینکه بزه تعزیری باشد یا حدی یا دارای مجازات قصاص، ندارد. وقتی ما اعتبار قاضی کشور خارجی را پذیرفتیم یعنی او را صالح برای صدور حکم می‌دانیم و این امر محدود به نوع بزه نمی‌شود بلکه همه جرایم را در بر می‌گیرد. افزون بر آن، با نگاهی عمیق‌تر مشخص می‌شود که جرایم حدی و جرایم مستوجب قصاص سالبه به انتفای موضوع و خلاف هدف و مبنای این موافقتنامه‌ها هستند؛ چون هدف از انعقاد چنین موافقتنامه‌هایی این است که با انتقال فرد محکوم به کشور متبوع خود در جهت بازاجتماعی کردن فرد و حمایت از اتباع گام برداریم. جرایمی که سپری شدن مجازات‌های آن نیاز به گذشت زمان دارد در حالی که مجازات‌های حدی و قصاص به هیچ عنوان با این هدف همخوانی ندارند و اعمال این مجازات‌ها نیز بدون نیاز به گذشت زمان در یک لحظه محقق می‌شود، به ویژه که یکی از شرایط انتقال محکوم این است که شخص محکوم به این انتقال رضایت دهد و بدیهی است که فرد محکوم، مجازات سلب آزادی یا محدودیت آزادی (آن هم در کشور خارجی) را فدای اجرای حد یا قصاص در کشور متبوع خود نمی‌کند. جرایم تعزیری اشخاص حقیقی نیز دارای مجازات‌های مختلفی هستند،^۱ از جمله شلاق، حبس، جزای نقدی، انفصال از خدمات دولتی، محرومیت از حقوق اجتماعی، ممنوعیت از اقامت در محل معین یا اقامت اجباری در محل معین. همان طور که گفته شد هدف از انتقال محکوم به کشور متبوع خود اجرای بهتر مجازات‌هایی است که اجرای آن‌ها در طول زمان شکل می‌گیرد و نیز نزدیک شدن مجرم به خانواده خود و آشنایی بیشتر او با شرایط و محیط. لذا تنها جرایم سالب آزادی (حبس) و محدودکننده آزادی (منع از اقامت در محل معین یا اقامت اجباری در محل معین) مشمول این قراردادها می‌شوند. به همین دلیل قانون‌گذار در بعضی از موافقتنامه‌های انتقال به درستی به این امر اشاره کرده است.^۲ اما

۱. مواد ۱۹، ۲۰ و ۲۳ قانون مجازات اسلامی به کیفرهای تعزیری در مورد اشخاص حقیقی و حقوقی اشاره دارند. وقتی به موافقتنامه‌های انتقال محکومان و مجازات‌های مشمول آن و ماهیت آن‌ها و نیز اهداف این موافقتنامه‌ها نظر می‌اندازیم تردیدی نمی‌ماند که این موافقتنامه‌ها تنها اشخاص حقیقی را در بر می‌گیرند.

۲. بند ۲ ماده ۶۷ قانون موافقتنامه بین ایران و سوریه و بند ۳ ماده ۵۷ قانون موافقتنامه بین ایران و ترکیه نیز به این امر اشاره می‌کنند.

همچنان یک ابهام وجود دارد و آن ابهام مربوط به موردی است که بدانیم تقسیم‌بندی پذیرفته‌شده مربوط به جرایم در اکثر کشورها، تقسیم‌بندی جرایم به جنایت، جنحه و خلاف است؛ تقسیم‌بندی که قانون ما آن را پذیرفته و به وارونه آن، تقسیم‌بندی جرایم به حد، قصاص، دیه و تعزیر را پذیرفته است. وقتی که شخص در کشور خارجی به جنایت یا جنحه یا خلافتی که مجازات سالب یا محدودکننده آزادی دارد، محکوم می‌شود و طبق قانون به کشور ایران برای گذشت مابقی مدت، انتقال داده می‌شود چه اقدامی باید انجام داد؟ راه حلی که بیان شده و کشور ما نیز در برخی موافقتنامه‌ها به آن اشاره کرده است راه حل تبدیل محکومیت^۱ است؛ راه حلی که کنوانسیون شورای اروپا نیز در قسمت الف بند ۱ ماده ۱۱ خود به آن اشاره کرده است،^۲ برای نمونه بند ۲ ماده ۵۷ قانون موافقتنامه همکاری حقوقی در امور مدنی و کیفری بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ترکیه مصوب ۱۳۸۹/۹/۳۰ بیان می‌دارد:

در صورتی که محکومیت از لحاظ ماهیت یا مدت با قانون کشور اجراکننده مغایرت داشته باشد یا قانون آن کشور چنان مقرر دارد، مرجع صلاحیت‌دار کشور اجراکننده حکم، محکومیت را به مجازات مقرر برای همان نوع جرایم در قانون خود تبدیل خواهد کرد، مجازات مزبور تا جایی که امکان‌پذیر باشد از لحاظ ماهیت با ماهیت محکومیت مقرر در حکم کشور صادرکننده منطبق خواهد بود. مجازات تعیین‌شده در کشور اجراکننده نباید از لحاظ ماهیت و مدت از مجازات وضع‌شده توسط کشور صادرکننده سنگین‌تر باشد و نباید از حداکثر مقرر به موجب کشور اجراکننده برای همان نوع جرایم بیشتر باشد.

بند ۳ ماده ۵۷ نیز به این امر اشاره می‌کند.^۳ در نهایت می‌توان گفت که موافقتنامه‌های انتقال محکومان به مجازات سالب آزادی و محدودکننده آزادی، جلوه‌ای از ارج نهادن به قوانین کیفری خارجی است که

1. Conversion of sentence.

۲. دادگاه کشور اجراکننده باید نسبت به عملی که در حکم به طور صریح یا ضمنی ذکر شده ملزم باشند. قسمت ب از بند ۱ ماده ۹ نیز این شرط را بیان می‌دارد.
۳. بند ۳ ماده ۵۷ موافقتنامه‌های بین ایران و ترکیه: «مرجع صلاحیت‌دار کشور اجراکننده به یافته‌ها در کشور صادرکننده در مورد وقایع ملتزم خواهد بود و نمی‌تواند هیچ مجازات دیگری به جای مجازات محدودکننده آزادی را جایگزین کند».

کشور ما نیز از سال ۱۳۷۸ با انعقاد این موافقتنامه‌ها از اعتبار قوانین کیفری خارجی محدود به کشورهای طرف قرارداد حمایت کرده است.

۱۹۳

۳. قاعده منع تعقیب و محاکمه مجدد

قاعده منع تعقیب و محاکمه مجدد^۱ در حقوق جزای بین‌الملل از جمله مواردی است که نشان‌دهنده اعتبار قوانین کیفری خارجی است. از این قاعده در حقوق داخلی با عنوان اعتبار امر محکوم^۲ یا اعتبار قضیه محکوم بها تعبیر می‌شود. منظور از این قاعده این است که اگر مرجع قضایی صالح به بزه فردی به دلیل وجود اتهام، رسیدگی کند، حکم صادر نماید، طرق عادی اعتراض سپری شود و حکم قطعیت یابد (اعم از اینکه حکم محکومیت یا برائت صادر شده) و محکومیت او اجرا شود یا به طرق قانونی لغو گردد از اعتبار امر مختومه برخوردار است و امکان رسیدگی مجدد به بزه اتهامی پیشین این فرد نیست. ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب^۲ و ماده ۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری^۳ نشان‌دهنده اعتبار این قاعده نسبت به احکام کیفری داخلی است. برای اعتبار این قاعده حقوق‌دانان سه شرط را ذکر کرده‌اند که عبارت‌اند از: ۱. واحد بودن رفتار مجرمانه (وحدت موضوع) ۲. هدف اعمال مجازات یا اقدام تأمینی تربیتی و اعاده نظم (وحدت سبب) و وحدت اصحاب دعوی که یک طرف آن دادرسی و طرف دیگر آن متهم (خالقی، ۱۳۸۸: ۲۳۳). این قاعده که در راستای حمایت از فرد و عدم مجازات مجدد فرد به دلیل ارتکاب عمل واحد و همچنین حفظ امنیت شهروندان ایجاد شده قاعده‌ای کاملاً منطقی و عقلی است که سال‌هاست جنبه بین‌المللی به خود گرفته است.

1. Non bis in idem (Ne bis in idem).

۲. ماده ۱۸: «... در مورد آرای قطعی، جز از طریق اعاده دادرسی و اعتراض ثالث به نحوی که در قوانین مربوط مقرر است نمی‌توان رسیدگی مجدد نمود...».

۳. ماده ۶: «تعقیب امر جزایی و اجرای مجازات که طبق قانون شروع شده باشد موقوف نمی‌شود مگر در موارد زیر: ... پنجم- اعتبار امر مختومه.»

ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی ۱۳۹۲ نیز بیان می‌دارد: «تعقیب امر کیفری که طبق قانون شروع شده است و همچنین اجرای مجازات موقوف نمی‌شود، مگر در موارد زیر: ... ج- اعتبار امر مختومه.»

۳-۱. بازتاب قاعده منع تعقیب و محاکمه مجدد در سطح بین‌المللی

همواره در سطح بین‌المللی، قاعده منع تعقیب و مجازات مجدد متهم در ردیف سایر اصول اساسی حقوق کیفری قرار گرفته و در کنار اصل برائت و اصل عطف به ماسبق نشدن به آن توجه شده است و این، نشان‌دهنده اهمیت است که این اصل در راستای تضمین حقوق و امنیت فردی دارد.^۱ اما در سطح اساسنامه‌های بین‌المللی اولین دادگاه کیفری بین‌المللی که صریحاً قاعده منع تعقیب و محاکمه مجدد را بیان داشت، دادگاه کیفری بین‌المللی نورنبرگ بود که در ۸ اوت ۱۹۴۵ توسط دولت‌های پیروز جنگ جهانی دوم ایجاد شد. ماده ۱۰ بیان می‌دارد در آن دسته از دعاوی که گروه یا سازمانی توسط دادگاه نظامی نورنبرگ مجرمانه اعلام شده است، دادگاه ملی صلاحیت دارد، مجاز به محاکمه افراد به لحاظ عضویت در آن گروه یا سازمان است. ماده ۱۱ نیز بیان‌کننده قاعده منع تعقیب مجدد در خصوص بزه عضویت افراد در سازمان‌ها و گروه‌های مجرمانه توسط دادگاه‌های دیگر بود.^۲ اساسنامه دادگاه بین‌المللی یوگسلاوی سابق^۳ نیز

۱. هرچند اعلامیه جهانی حقوق بشر به صراحت به این امر اشاره نمی‌کند و این موضوع از فحواى موادى مانند بند ۲ ماده ۱۱ استنباط مى‌شود، سایر قراردادهای بین‌المللی به صراحت به این اصل اشاره می‌کنند: برای نمونه قسمت ذیل بند «ز» ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹ دسامبر ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل بیان می‌دارد: «هیچ کس را نمی‌توان برای بزه‌ی که به علت اتهام آن به موجب حکم قطعی صادره طبق قانون جزایی هر کشوری محکوم و یا تبرئه شده، مجدداً مورد تعقیب و مجازات قرار داد». همچنین بند ۲ ماده ۲ قرارداد بین‌المللی راجع به انتشارات و تصاویر مستهجن بیان می‌دارد: «در مورد تعدد صلاحیت، به ویژه هنگامی که در نتیجه اعمال نظریه تلفیق، نظریه عمل و نظریه تعدد صلاحیت سرزمینی پیش می‌آید دولت می‌تواند قاعده منع محاکمه مجدد را به کار بندد». همین طور بند ۱ ماده ۷ قرارداد اروپایی انتقال محکومان مصوب ۱۹۸۳ اشعار می‌دارد: «اگر راجع به بزه‌ی تقاضایی شود که در خصوص آن بزه قبلاً در کشور متقاضی عنه تصمیم قطعی اتخاذ شده باشد آن فرد دیگر تحت تعقیب قرار نمی‌گیرد و اگر شخص یا اشخاص، محکوم به مجازاتی شده باشند مجازات اعمال شده اجرا نمی‌گردد». همچنین ماده ۹ پیش‌نویس قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشری مصوب ۱۹ ژوئیه ۱۹۹۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز به این اصل اشاره دارد. بند ۱ ماده ۹ این قانون مقرر می‌دارد: «هیچ کس را نمی‌توان به علت ارتکاب یک بزه پیش‌بینی شده در این قانون که به سبب آن قبلاً با حکم قطعی یک دادگاه جنایی بین‌المللی محکوم یا تبرئه شده است، دوباره محاکمه یا مجازات کرد».

۲. هرچند این اساسنامه تنها حالتی را که دادگاه نظامی نورنبرگ حکم صادر نماید مشمول قاعده منع تعقیب مجدد توسط دادگاه‌های ملی می‌داند و نسبت به حالتی که دادگاه داخلی ابتدا به آن بزه رسیدگی می‌کرد، سکوت کرده بود. این نقص در اساسنامه دادگاه‌های پسین رفع شد.

به صراحت به قاعده منع تعقیب مجدد اشاره دارد. به موجب آن اگر کسی قبلاً مطابق اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق محاکمه شده باشد، نباید در دادگاه ملی برای اعمال تشکیل دهنده نقض و تجاوز جدی حقوق بشردوستانه بین‌المللی محاکمه گردد.^۱ لذا دادگاه بین‌المللی از لحاظ صلاحیت مقدم بر دادگاه ملی است و دولت مکلف به پذیرفتن تصمیم دادگاه بین‌المللی است. حالت وارونه آن نیز پیش‌بینی شده است؛ یعنی در صورت رسیدگی ابتدایی توسط دادگاه ملی، دادگاه بین‌المللی حق رسیدگی مجدد را ندارد،^۲ به جز ۲ حالت: ۱. وقتی که دادگاه داخلی به لحاظ معمولی بودن بزه، رسیدگی کرده باشد. ۲. وقتی که رسیدگی دادگاه ملی بی‌طرفانه و مستقل نباشد و منظور از آن محاکمه، رها ساختن متهم از مسئولیت کیفری بین‌المللی باشد، یا مرحله تعقیب و محاکمه به صورت صحیح انجام نگرفته باشد. بند ۳ ماده ۱۰ نیز احتساب مجازات قبلی را بیان می‌دارد.^۳ علاوه بر دادگاه‌های موردی^۴ که این قاعده را نیز بیان داشته‌اند،^۵ دادگاه کیفری بین‌المللی^۶ نیز به این قاعده اشاره کرده است. ماده ۲۰ اساسنامه، مربوط به قاعده منع تعقیب و محاکمه مجدد می‌باشد. بند ۱ ماده ۲۰ مربوط به عدم تعقیب مجدد فرد در دادگاه بین‌المللی است که قبلاً توسط همین دادگاه به بزه او رسیدگی شده است؛ امری که دادگاه یوگسلاوی سابق نسبت به آن سکوت کرده بود. بند ۲ ماده ۲۰ نیز بیانگر عدم محاکمه و مجازات مجدد ملی نسبت به فردی است که قبلاً توسط دادگاه کیفری بین‌المللی به بزه او رسیدگی شده است. بند ۳ نیز حالت وارونه بند ۲ می‌باشد؛ یعنی وقتی که شخص قبلاً توسط دادگاه ملی محکوم یا تبرئه شده باشد، دادگاه کیفری بین‌المللی حق تعقیب مجدد او را ندارد. نکته جالب در

۱. بند ۱ ماده ۱۰ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق.

۲. بند ۲ ماده ۱۰ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق.

۳. این بند بیان می‌دارد که دادگاه بین‌المللی میزان مجازات تحمیل شده به شخص مورد نظر را توسط دادگاه ملی نسبت به همان عملی که قبلاً اعمال شده، احتساب و کسر می‌نماید.

4. Ad hoc.

۵. مانند ماده ۹ دادگاه سیرالئون، ماده ۹ دادگاه رواندا، دادگاه ویژه سیرالئون که توسط قطعنامه ۱۳۱۵ شورای امنیت در ۱۴ آگوست ۲۰۰۰ و دادگاه بین‌الملل رواندا که به موجب قطعنامه ۹۵۵ شورای امنیت در ۸ نوامبر ۱۹۹۴ ایجاد شد.

6. ICC: International criminal court.

قیاس دادگاه بین‌المللی یوگسلاوی سابق با دادگاه کیفری بین‌المللی این است که در دادگاه یوگسلاوی سابق اصل بر صلاحیت دادگاه بین‌المللی بود؛ یعنی زمانی که این دادگاه به بزه‌ی رسیدگی کرد، دادگاه ملی حق رسیدگی به آن بزه را نداشت اما در دادگاه کیفری بین‌المللی اصل بر صلاحیت دادگاه داخلی است و در صورت عدم رسیدگی دادگاه داخلی، دادگاه بین‌المللی صلاحیت رسیدگی را دارد. بنابراین، با رسیدگی دادگاه داخلی، دادگاه کیفری بین‌المللی حق رسیدگی را نداشت مگر اینکه رسیدگی دادگاه داخلی به منظور رهایی شخص از مسئولیت کیفری جنایات مشمول صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی باشد یا دادرسی مستقل و بی‌طرفانه مطابق با اصول شناخته‌شده در حقوق بین‌الملل صورت نگرفته باشد و خلاف عدالت رسیدگی شده باشد. بنابراین، بر خلاف توافقتنامه‌های انتقال محکومان که جنبه‌ی نوپای اعتبار قوانین کیفری است، قاعده‌ی منع تعقیب و مجازات مجدد متهم از قواعد پذیرفته‌شده‌ی حقوق جزای بین‌الملل است که سابقه‌ای دیرینه در حقوق جزای بین‌الملل در اعتبار بخشیدن به قوانین کیفری خارجی دارد (حبیب‌زاده و همکاران، ۱۳۸۴: ش ۵۴/۴۱).

۳-۲. بازتاب قاعده‌ی منع تعقیب و مجازات مجدد متهم در سطح داخلی

اگر شخصی در داخل کشور بزه‌ی را مرتکب شود طبق اصل زیربنایی حقوق کیفری -یعنی اصل صلاحیت سرزمینی- به بزه او رسیدگی می‌شود و بعد از رسیدگی و محکومیت یا برائت، این حکم از اعتبار امر مختومه برخوردار است و نمی‌توان او را مجدداً به دلیل ارتکاب همان بزه مورد رسیدگی قرار داد. ابهام در جایی است که فردی در خارج از کشور بزه‌ی را مرتکب شده و به بزه او رسیدگی گردیده و محکوم یا تبرئه شده است، اما در صورتی که این بزه در ایران یافت شود و ایران به دلیل وجود یک عضو خارجی (رابطه‌ی تابعیت، ماهیت یا شدت بزه) صلاحیت رسیدگی به این بزه را داشته باشد، آیا باید به رسیدگی دادگاه خارجی احترام گذاشت و رسیدگی مجدد را آغاز نکرد یا اینکه بدون توجه به رسیدگی قبلی باید مجدداً فرد را به دلیل همان رفتار پیشین محاکمه کرد؟ بنابراین، جایگاه این قاعده در حقوق جزای بین‌الملل مربوط به زمانی است که در یک بزه ارتكابی یک عنصر خارجی دخالت داشته باشد و بر مبنای این عنصر نیز تعدد

صلاحیت پیش می‌آید که کشورها معمولاً برخورد یکسانی در تقابل با هر کدام از صلاحیت‌ها در حوزه حقوق جزای بین‌الملل دارند. در صورتی که فردی به دلیل ارتکاب بزه، محکوم یا تبرئه شده باشد و کشور دیگر بر مبنای اصل صلاحیت سرزمینی، خواستار رسیدگی مجدد باشد، قاعده منع تعقیب و مجازات مجدد را اعمال نمی‌کند؛ زیرا مهم‌ترین کشوری که با ارتکاب این بزه لطمه دیده و نظم اجتماعی او به هم خورده است کشور محل وقوع است، لذا مهم‌ترین کشوری هم که می‌تواند مرتکب را مجازات کند کشور محل وقوع بزه است (خالقی، ۱۳۸۸: ۲۵۳). اما در مقام اعمال اصل صلاحیت شخصی^۱ یعنی جایی که دولتی بر مبنای رابطه تابعیت با شخص مرتکب، خواستار رسیدگی مجدد و محاکمه اوست بر اساس نظر غالب، این قاعده را قابل اعمال می‌دانند و از رسیدگی مجدد خودداری می‌کنند (پوربافرانی، ۱۳۹۲: ۵۵). در جایی که کشوری قصد رسیدگی مجدد بر مبنای رابطه تابعیت با مجنی علیه این بزه را دارد نیز قاعده منع تعقیب و مجازات مجدد رعایت می‌شود و آن کشور از رسیدگی مجدد خودداری می‌کند^۲ (همان: ۱۰۳). در مورد رسیدگی کشور دوم بر مبنای مهم بودن بزه ارتكابی^۳ نیز کشورها معمولاً رعایت این قاعده را جایز نمی‌دانند و فرد را مجدداً مورد رسیدگی و مجازات قرار می‌دهند؛ زیرا مجنی علیه این جرایم در واقع دولت است و این بزه علیه منافع حیاتی یک کشور است که معمولاً در کشور دیگر بزه به حساب نمی‌آید، لذا نمی‌توان توقع رسیدگی را از آن کشور داشت (همان: ۱۳۶). اما در جایی که کشوری به دلیل شدت بزه ارتكابی^۴ خواستار رسیدگی مجدد است این قاعده کاملاً رعایت می‌شود (همان: ۱۸۴) به این دلیل که این صلاحیت در مقام رفع نقص قواعد دیگر و جلوگیری از بی‌مجازات ماندن مرتکب است لذا با رسیدگی یک کشور جایی برای رسیدگی مجدد کشور دیگر بر مبنای این صلاحیت باقی نمی‌ماند. اما سؤال این بود که آیا قاعده منع تعقیب و مجازات مجدد با وجود یک عضو خارجی به خصوص

1. Nationality principle or Personality principle.

۲. اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه (Passive personality principle).

۳. اصل صلاحیت واقعی (Protective principle).

۴. اصل صلاحیت جهانی (The principle of universal jurisdiction).

با توجه به اسلامی بودن ایران قابلیت اعمال دارد یا خیر؟ در مورد اصولی که در سایر کشورها با توجه به مبنا و هدف آن صلاحیت‌ها این قاعده پذیرفته نشده است ایران نیز می‌تواند چنین اعتقادی را داشته باشد به خصوص که مواد مربوط به این اصول صلاحیتی (مواد ۳ و ۵ قانون مجازات اسلامی پیشین و فعلی) به دلیل مطلق بودنش و همسو با رویه سایر کشورها و تمایل شدیدی که قانون‌گذار ما نسبت به اجرای قانون داخلی دارد به خصوص با توجه به نگاه برتری‌جویانه‌ای که در نزد مقنن نسبت به قوانین ما یافت می‌شود، تردیدی در این استدلال نمی‌توان داشت. اما درباره سایر اصول صلاحیتی همچنان مشکل باقی است. تا قبل از قوانین راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱ و قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، بعضی از مواد قانون مجازات عمومی حاکی از قبول این قاعده و عدم مجازات مجدد متهم به دلیل فعل ارتكابی واحد بود؛ برای نمونه، شق ۳ بند «و» ماده ۳ قانون مجازات عمومی ۵۲ در مورد شرایط اعمال اصل صلاحیت شخصی بیان می‌داشت:

مرتکب در محل وقوع بزه محاکمه و تبرئه نشده باشد یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجرا نشده باشد.

پیش‌بینی چنین موادی در قانون مجازات عمومی ۵۲ نشان‌دهنده پویایی این قانون و همسویی آن با حرکت جهانی بود اما با تصویب قانون راجع به مجازات اسلامی سال ۶۱ و به دنبال آن قانون مجازات اسلامی سال ۷۰ و به خصوص با توجه به سابقه پذیرش قاعده منع تعقیب و مجازات مجدد و عدم ذکر این قاعده در قوانین سال‌های ۶۱ و ۷۰، اندیشه عدم پذیرش این قاعده بنیاد گرفت و به خصوص با توجه به همسویی آن با اصل عدم اعتبار قوانین کیفری خارجی قوت یافت. اما به نظر می‌رسد در قبول این نظر باید تردید کرد؛ زیرا:

۱. در تفسیر قوانین حقوقی اعم از حقوقی و کیفری (به خصوص کیفری با توجه به رابطه این قوانین با جان و آزادی مردم) باید این قوانین را به صورت یک کل و واحد منسجم بدون تجزیه آن در نظر گرفت، البته با این فرض که مقنن با احاطه کامل بر همه این قوانین و به دور از وضع قوانین متعارض که نشان از اراده متعارض است دست به تصویب قوانین می‌زند.

۲. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که در ۱۹ دسامبر ۱۹۶۶ به امضا رسید و توسط قانون‌گذار ایرانی در ۵۱/۸/۲۳ به تصویب رسید و از آنجا که طبق ماده ۹ قانون مدنی: «مقررات عقودی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دولت‌ها منعقد شده باشد در حکم قانون است» در حال حاضر مواد این میثاق از قوانین لازم‌الاجرای داخلی محسوب شده و تبعیت از آن برای دادگاه‌ها الزامی است. بند ۷ ماده ۱۴ میثاق مقرر می‌دارد:

هیچ کس را نمی‌توان به دلیل ارتکاب بزه‌ای که برای آن قبلاً به موجب حکم قطعی صادر شده بر طبق قانون آیین دادرسی هر کشوری تبرئه یا محکوم شده است، تعقیب یا مجازات نمود.

این بند به صراحت مبین پذیرش قاعده منع تعقیب و مجازات مجدد متهم در حقوق کیفری داخلی است.

۳. در مبحث حل تعارض قوانین، زمانی که قانون داخلی مؤخر با قانون بین‌المللی تصویب شده توسط دادگاه داخلی در تعارض باشد به گونه‌ای که جمع هر دو و عمل به هر دوی آن‌ها ممکن نباشد در نگاه اول شاید این استدلال به ذهن متبادر شود که قانون داخلی به دلیل بیان آخرین اراده مقنن باید حاکم باشد لذا قانون داخلی لازم‌الاجراست و قانون بین‌المللی نسخ می‌شود. اما راه حلی که در سطح بین‌المللی مطرح شده است و اکثر کشورها نیز به آن ملتزم شده‌اند تقدم قوانین بین‌المللی است؛ چه دولت‌ها ملزم به پایبندی به مقررات بین‌المللی‌اند تا نظم بین‌المللی حفظ شود.^۱ ماده ۲۷ کنوانسیون وین^۲ مقرر می‌دارد:

۱. دیوان کشور بلژیک در رأی مورخ ۲۷ مه ۱۹۷۱ مقرر داشته است که قاعده قابل اجرای حقوق بین‌الملل قراردادی به واسطه طبیعت خود علی‌رغم مقررات داخلی مخالف با آن به وسیله قاضی ملی اجرا خواهد شد. قانون اساسی هلند راه حل مشابه با آنچه رویه قضایی بلژیک در پیش گرفته پیش‌بینی کرده است. دادگاه قانون اساسی ایتالیا قاعده داخلی مخالف با قاعده قابل اجرای بین‌المللی را فاقد قدرت اجبارکننده دانسته است. دیوان کشور فرانسه نیز با این راه حل موافق است.

2. Vienna Convention on the law of treaties, 1969.

این کنوانسیون در ۲۲ مه ۱۹۶۹ تصویب شد و در ۲۷ ژانویه ۱۹۸۰ لازم‌الاجرا گردید. دولت ایران در

۲۳ ماه مه ۱۹۶۹ آن را امضا کرد ولی هنوز به تصویب نرسانده است.

هیچ دولتی نمی‌تواند به استناد قوانین و مقررات داخلی نقض حقوق بین‌المللی را توجیه کند.

دیوان دادگستری جامعه اروپا نیز در یکی از آرای خود محاکم ملی را از اجرای مقررات داخلی مغایر با احکام عهدنامه‌های خارجی بازداشته است (امیدی، ۱۳۸۹: ۱۰۵). بنابراین، حتی به فرض وجود قانون داخلی معارض با مقررات بین‌المللی تصویب‌شده در محاکم داخلی به نحوی که قانون داخلی مؤخر، معارض با قانون بین‌المللی که بیان‌کننده قاعده منع تعقیب و مجازات مجدد متهم است، باشد و امکان جمع بین آن‌ها ممکن نباشد باید قائل به حاکمیت قوانین بین‌المللی و عدم نسخ آن توسط قوانین داخلی باشیم. با این حال، علی‌رغم تصویب میثاق حقوق مدنی و سیاسی توسط مقنن و وجود قاعده منع تعقیب مجدد، قانونی که حاکی از عدم وجود چنین قاعده‌ای در مقررات داخلی باشد وجود ندارد، در حالی که با توجه به در حکم قانون بودن قراردادهای بین‌المللی تصویب‌شده توسط مقنن ایران باید قائل به وجود چنین قاعده‌ای در مقررات داخلی باشیم.^۱

۴. مهم‌ترین دلیلی که در پذیرش قاعده منع محاکمه مجدد در حقوق ایران می‌توان ارائه داد موافقتنامه‌هایی است که کشور ایران با برخی کشورها منعقد کرده است. وقتی که فرد محکوم به مجازات سالب یا محدودکننده آزادی را طبق توافقنامه انتقال محکومان، به کشور متبوعشان برای گذراندن مابقی مدت مجازات انتقال می‌دهیم به این معناست که ما هم قانون، دادگاه و مرجع صدور رأی کشور خارجی را به رسمیت شناخته‌ایم و هم به تبع آن، آثار این انتقال را. به همین دلیل سابقه این شخص در پرونده کیفری او درج می‌شود و در صورت ارتکاب مجدد بزهی مشمول قواعد تعداد و تکرار ... می‌شود. در صورتی که اگر قائل به عدم پذیرش قاعده منع محاکمه مجدد در مقررات کیفری ایران باشیم به این معنا خواهد بود که شخص را که محکوم به مجازات

۱. مؤید استدلال ما نظری است که اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریات متعدد خود به تاریخ‌های ۶۸/۵/۹، ۷۲/۹/۷، ۸۰/۹/۳ و ۸۱/۷/۲۲ پیوسته اعلام نموده است که ایرانی متهم به ارتکاب بزه در خارج از کشور چنانچه در محل وقوع بزه محاکمه و مجازات شده باشد، دیگر به دلیل همان اتهام در محاکم ایرانی، قابل محاکمه و مجازات نخواهد بود.

سالب آزادی یا محدودکننده آزادی است و طبق این توافقنامه به ایران انتقال داده‌ایم، بعد از گذراندن مدت محکومیت و پایان مدت، بدون در نظر گرفتن محکومیت و مجازات پیشین او، مجدداً به بزه او رسیدگی و او را مجازات کنیم، در حالی که این استدلال به دور از عدل و انصاف است و هیچ عقلی سلیمی آن را نمی‌پذیرد. به همین دلیل، ماده ۸۰ موافقتنامه انتقال محکومان به حبس بین ایران و سوریه به درستی اذعان می‌دارد:

احکام صادره در کشور صادرکننده، حکم همان آثار قانونی را در مقررات کیفری در کشور اجراکننده حکم دارد و برای کشور اجراکننده حکم جایز نیست که علیه محکوم علیه هیچ گونه تحقیقات یا محاکمه‌ای که در خصوص بزه وی حکم محکومیت صادر شده باشد، اعمال نماید، مگر در مواردی که در کشور اجرای حکم در مقررات کیفری استثنا شده باشد.

از این رو، اگر اعمال قاعده منع تعقیب و مجازات مجدد را در اصول صلاحیت واقعی و سرزمینی^۱ به دلیل همسویی آن با اهداف این اصول جایز ندانیم اما در مقام

۱. توجه به مواد ۳ و ۵ قانون مجازات اسلامی نشان‌دهنده پذیرش این نظر توسط مقنن است، هرچند در مقام تعدیل این رویکرد مقنن می‌تواند حالتی را پیش‌بینی نماید که دولت مدعی صلاحیت در مقام رسیدگی مجدد میزان مجازات پیشین را احتساب نماید. این نظر که به «نظریه احتساب مجازات‌های پیشین» شناخته شده است در قوانین گذشته ما نیز جایگاهی داشته است؛ برای نمونه بند «ج» ماده ۳ قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ بیان می‌دارد: «هر ایرانی یا بیگانه‌ای که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرایم زیر شود طبق قانون ایران مجازات می‌شود و هر گاه نسبت به آن بزه در خارج مجازات شده باشد بابت مجازاتی که در دادگاه‌های ایران تعیین می‌گردد احتساب خواهد شد...»؛ رویکردی که قانون‌گذار در قانون جدید مجازات اسلامی (هرچند به صورت محدود و تنها در مجازات‌های تعزیری) آن را پذیرفته است. ماده ۵ بیان می‌دارد: «هر شخص ایرانی یا غیر ایرانی که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرایم زیر و یا جرایم مقرر در قوانین خاص گردد، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می‌شود و هر گاه رسیدگی به این جرایم در خارج از ایران به صدور حکم محکومیت و اجرای آن منتهی شود، دادگاه ایران در تعیین مجازات‌های تعزیری، میزان محکومیت اجراشده را احتساب می‌کند...».

همچنین ماده ۴ قانون جزای سوئیس بعد از بیان اینکه: «کسی که در خارج مرتکب جنحه یا جنایتی علیه کشور سوئیس شود مشمول مقررات جزایی این کشور خواهد بود» بیان می‌دارد: «اگر به علت این بزه، بزهدکار تمام مجازات یا قسمتی از آن را در خارج تحمل کرده باشد قاضی سوئیس مجازات انجام‌شده را در موقع صدور حکم احتساب خواهد کرد».

اعمال این قاعده در اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه،^۱ صلاحیت شخصی و جهانی^۲ باید گفت که اگرچه نسبت به جرایم حدی و جرایم دارای مجازات قصاص با توجه به ثابت و شرعی بودن این مجازات‌ها تردید وجود دارد، در مورد جرایم تعزیری تردیدی در قبول قاعده منع تعقیب و مجازات مجدد متهم باقی نمی‌ماند. این تردید به‌درستی در قانون جدید مجازات اسلامی از بین رفته و مقنن در ماده ۸ علاوه بر پذیرش صریح اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه، قاعده منع تعقیب و مجازات مجدد را از شرایط اعمال این اصل در جرایم تعزیری می‌داند. ماده ۸ بیان می‌دارد:

هر گاه شخص غیر ایرانی^۳ در خارج از ایران علیه شخصی ایرانی یا علیه کشور ایران

۱. این اصل از اصولی است که مقنن در جایگاه بیان اصول صلاحیتی (یعنی از مواد ۳ تا ۸ قانون مجازات اسلامی پیشین) به آن اشاره نکرده بود و همین امر باعث عدم پذیرش این اصل در بین برخی شده بود (پوربافرانی، ۱۳۹۲: ۱۰۵)، اما در همان زمان هم وجود این اصل در قوانین متفرقه نشان از شناخته بودن این اصل برای مقنن ما داشت؛ برای نمونه بند ۲ ماده ۳۱ قانون هواپیمای کشوری مصوب ۱۳۲۸ بیان می‌دارد: «به جنحه و جنایتی که در داخل هواپیمای خارجی حین پرواز ارتکاب یابد در صورت وجود یکی از شرایط ذیل محاکم ایران رسیدگی خواهند کرد: ... ب- متهم یا مجنی علیه تبعه ایران باشد...».
- همچنین کنوانسیون مربوط به جلوگیری از ارتکاب جرایم علیه اشخاص مورد حمایت بین‌المللی از جمله مأموران سیاسی، مصوب ۱۴ دسامبر ۱۹۷۳، تصویب‌شده توسط مقنن ایران مورخ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۷، می‌باشد که اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه را درباره اشخاص مورد حمایت بین‌المللی که وضع خود را به اعتبار انجام وظیفه از طرف دولت ایران کسب کرده باشند، پذیرفته است.
۲. مبنای اصل صلاحیت جهانی تکمیل صلاحیت‌های پیشین برای جلوگیری از بی‌مجازات ماندن مرتکب بزه است لذا از خصوصیات اصلی آن فرعی بودن این اصل نسبت به اصول صلاحیتی دیگر می‌باشد (همو، ۱۳۹۲: ۱۹۰). از این رو، اگر بر اساس سایر اصول صلاحیتی به بزه مرتکب رسیدگی شود (که احتمال آن بسیار زیاد است) دیگر جایگاهی برای اعمال این اصل باقی نمی‌ماند. هرچند این شرط در ماده ۸ قانون مجازات اسلامی پیشین و ماده ۹ قانون مجازات اسلامی فعلی تصریح نشده است اما دلیل آن به هیچ وجه عدم مقبولیت آن نزد مقنن نمی‌باشد بلکه عدم ذکر آن فرعی و تکمیلی بودن این اصل و مستتر بودن این شرط در اصل صلاحیت جانی می‌باشد. در واقع، وقتی این اصل اعمال می‌شود که جایی برای اعمال اصول دیگر باقی نباشد و وقتی بتوان یکی از اصول دیگر را اعمال کرد نوبت به اعمال اصل صلاحیت جهانی نمی‌رسد. از این رو، به نظر می‌رسد نباید در وجود قاعده منع تعقیب و محاکمه مجدد در زمان قانون پیشین و در حال حاضر تردید کرد.
۳. بنابراین، اگر یک شخص ایرانی در خارج از قلمرو حاکمیت ایران علیه تبعه ایران بزه‌ی را مرتکب شود مشمول این ماده نخواهد بود و مصداق اصل صلاحیت شخصی می‌شود؛ اقدامی که به نظر مطلوب و پسندیده‌تر است؛ زیرا در اعمال اصل صلاحیت شخصی در قیاس با اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه موانع و محدودیت‌های کمتری وجود دارد و حمایت از بزه‌دیده بهتر تأمین می‌شود.

مرتکب جرمی به جز جرایم مذکور در مواد قبل شود و در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد، طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران به جرم او رسیدگی می‌شود، مشروط بر اینکه:

الف- متهم در جرایم موجب تعزیر در محل وقوع جرم، محاکمه و تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجرا نشده باشد.^۱

همین طور در قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قاعده منع تعقیب و محاکمه مجدد متهم در مقام اعمال اصل صلاحیت شخصی نسبت به جرایم تعزیری نیز به رسمیت شناخته شده است. ماده ۷ بیان می‌دارد:

علاوه بر موارد مذکور در مواد فوق هر یک از اتباع ایران در خارج از کشور مرتکب جرمی شود، در صورتی که در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می‌شود مشروط بر اینکه:

...

ب- در صورتی که جرم ارتكابی از جرایم موجب تعزیر باشد، متهم در محل وقوع جرم محاکمه و تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجرا نشده باشد.

نتیجه‌گیری

بیشتر در حوزه حقوق جزای بین‌الملل، برخی کشورها اصل عدم اعتبار قوانین کیفری خارجی را به طور کامل رعایت نمی‌کردند. این نگاه بدبینانه کشورها به هم ناشی از ارج نهادن بیش از حد به اصل صلاحیت سرزمینی و عدم اعتماد به مراجع رسیدگی کننده خارجی بود. اما در حال حاضر این نگاه کم‌رنگ شده و شاهد گسترش اعتبار قوانین

۱. علاوه بر محاکمه و تبرئه متهم و محاکمه و مجازات او قانون‌گذار در حالتی هم که متهم محاکمه و محکوم گردد اما کیفر حتی بعضاً در مورد او اجرا نگردد نیز قاعده منع محاکمه مجدد را اعمال نمی‌کند. به سخن دیگر، در صورتی که متهم بعد از محاکمه و محکومیت تنها قسمتی از مجازات را متحمل گردد و مابقی آن اجرا نشود و سپس به ایران باز گردد مجدداً از ابتدا محاکمه و مجازات می‌شود؛ امری که خلاف اعتبار قوانین خارجی و نیز حقوق متهم است. حتی مرجع رسیدگی، تکلیفی نسبت به احتساب مجازات اجراشده قبلی هم ندارد به ویژه که چنین مصادیقی معمولاً در جرایم سالب آزادی تحقق می‌یابند. حتی اگر اجرای قسمتی از مجازات را مصادیقی از بند «ث» ماده ۳۸ (وضع خاص متهم) بدانیم باز تکلیفی نسبت به اعمال آن وجود ندارد.

کیفری خارجی هستیم. ایران نیز در این مسیر با سرعتی آهسته‌تر به سوی اعتبار قوانین کیفری خارجی حرکت می‌کند و بدینی نسبت به احکام خارجی با انعقاد قراردادهای انتقال محکومان و به طور کلی معاضدت قضایی از بین رفته است. در عین حال، ایران برای کم کردن این کاستی‌ها در حقوق کیفری داخلی، باید تعداد قراردادهای انتقال محکومان را افزایش دهد تا هم بتواند اهداف اساسی حقوق جزای بین‌الملل را بهتر تأمین نماید و هم در جهت حمایت از اتباع خارج از مرزها گام بردارد و با تدوین موادی از قوانین کیفری به بحث اعتبار احکام کیفری خارجی بپردازد و بالاخص به قاعده منع محاکمه مجدد توجه کند، هرچند در حال حاضر به نظر نگارندگان، نباید در پذیرش این قاعده توسط مقنن ایرانی تردید کرد. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با گریته‌برداری از قوانین قبلی از جمله قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲ با رویکردی متفاوت از قوانین قبلی بعد از انقلاب، مقررات مربوط به اعتبار قوانین کیفری خارجی را احیا نموده است، هرچند در زمینه حدود و قصاص و دیات و نیز تعزیرات منصوص شرعی (قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲: ماده ۱۱۵، تبصره ۲) این بی‌اعتمادی و عدم اعتبار قوانین کیفری خارجی همچنان باقی است. به طور کلی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در حوزه اصل صلاحیت واقعی به دلیل نوع و اهمیت جرایم ارتكابی و منافع عالیة مملکت، پذیرش قاعده منع محاکمه مجدد کم‌رنگ‌تر است، هرچند اصل این قاعده پذیرفته شده است ولی در صورت محاکمه و تبرئه متهم محاکمه مجدد وی در کشور ایران امکان‌پذیر است. با این حال، در صورت محاکمه و اعمال مجازات در تعزیرات (اعم از منصوص و غیر منصوص شرعی) میزان مجازات اجرا شده، محاسبه می‌شود.^۱ در حوزه اصل صلاحیت شخصی اعم از مثبت و منفی و نیز اصل صلاحیت جهانی، مطلقاً و بدون تردید، قاعده منع محاکمه مجدد و اعتبار قوانین کیفری کشورهای بیگانه در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ پذیرفته شده است لذا اعم از اینکه فرد در کشور خارجی (محل وقوع جرم) محاکمه و تبرئه گردیده باشد و یا محاکمه و محکوم و مجازات وی بعضاً و یا کلاً اجرا شده باشد، این فرد مجدداً در

۱. ماده ۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.

کشور ایران در زمینه مجازات‌های تعزیری (به استثنای تعزیرات منصوص شرعی)^۱ قابل مجازات نیست.



۱. بر اساس تبصره ۲ ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تعزیرات منصوص شرعی از قاعده منع محاکمه مجدد مستثنا بوده و برخوردی که مقنن با این گونه کیفرها دارد شبیه به برخورد وی با حدود است (ر.ک: تبصره ۲ ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲).

کتاب‌شناسی

۱. امیدی، جلیل، تفسیر قانون در حقوق جزا، تهران، جنگل، ۱۳۸۹ ش.
۲. انصاری، حمید، مبانی فقهی شرایط قاضی در فقه شیعه و مذاهب چهارگانه، بی‌جا، ۱۳۷۱ ش.
۳. پوربافرانی، حسن، حقوق جزای بین‌الملل، چاپ پنجم، تهران، جنگل، ۱۳۹۲ ش.
۴. حبیب‌زاده، محمدجعفر، محمدعلی اردبیلی و مجتبی جانی‌پور، «قاعدۀ منع محاکمه مجدد در حقوق کیفری بین‌المللی»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، شماره ۴۱، ۱۳۸۴ ش.
۵. خالقی، علی، جستارهایی از حقوق جزای بین‌الملل، تهران، شهر دانش، ۱۳۸۸ ش.
۶. شریعت باقری، محمدجواد، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، تهران، جنگل، ۱۳۸۶ ش.
۷. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی